

گامی در

افشای

روبرویونیسیم

(حزب توده - سازمان انقلابی - توقان)

دانشجویان پیغام علوم اجتماعی

دانشگاه تهران

مرداد ۵۸

غلط نامه

رفقا با همه کوششی که بکار رفت باز هم این جزوه دارای اغلاط و جا افتادگی های بسیار است. غلط نامه فقط جا افتادگی های مهم را در بر می گیرد.

متن جا افتاده

صفحه

خصوصیات انقلابی خود را بخوبی بنمایش گذاشت و بدرستی نشان داد که تنها پیگیر ترین و انقلابی	ص ۱ سطر آخر
پشتیبانی میکند	ص ۴ سطر دو
ضمن محکوم کردن روزیونیسم	ص ۱۶ از آخر سطر اول
خرده بورژوازی و بورژوازی	ص ۱۷ سطر ۷
یک حزب خرده بورژوازی با تمایلات رفرمیستی بود	ص ۱۸ سطر ۱۹
یک استنباط ضد مارکسیستی	ص ۱۸ سطر ۲۰
تا سال ۱۳۴۳	ص ۱۹ ۳ سطر به آخر
وانحرافات شوروی که به رشد کمی و کیفی مبارزه شورویکی طبقه کارگر لطمه میزند تحقق میپذیرد	ص ۲۱ سطر ۱۱
زیرا اغلب این انحرافات جنبش کمنیستی و کارگری	ص ۲۱ سطر به آخر

مقاله اول :

سیاست رویزیونیستی عبارتست از تعیین روش خود از -
واقعہ ای تا واقعہ دیگر ، تا ایق حاصل کردن پسا
حوادث روز با تخییرات وارده در جزئیات سیاسی ،
فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصائص کلی
رژیم سرمایه داری و کلی تکامل تدریجی سرمایه داری ،
فدا کردن این منافع در مقابل منافع آنی واقعی یا
فرضی ، از خود ماهیت این سیاست هم آشکارا
بر میاید که میتواند شکلهای بی نهایت گوناگونی
بخود بگیرد و هر مسئله ای که تا حدی " تازگی " -
داشته باشد و هر تخییری در حوادث که کمی غیر منتظره
و پیش بینی نشده باشد ، ولو فقط سر مویی و برای -
مدت کماتلا " کوتاهی مدتی اصلی تکامل را تخییر داده
باشد ، ناگزیر و همیشه موجب پیدایش انواع مختلف
رویزیونیسم خواهد گردید .

(لنین ، مارکسیسم و رویزیونیسم ، مجموعه آثار وی ۲۲)

مبارزه بی امان خلق های قهرمان ایران و قیام شکوهند بهمن ماه ، سرانجام
بسادت ننگین رژیم شاهنشاهی را در دم بیچید و مبارزه ضد امپریالیستی را
در میهن ما وارد مرحله جدیدی ساخت . در این مبارزات طبقه کارگر ایران
قدرت عظیم و خصوصیات انقلابی ترین طبقه ای است که قادر به حفظ

خود را بخوبی بنامش گذاشت و بدست آوردن داد مردمی را گرفت

دستاورد های انقلاب خلق های ایران است، بلکه تنها طبقه ای است که
 میتواند با رهبری خود، مبارزات خلق های ایران را برای حاکم کامل
 سلسله امپریالیسم و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق به پیروزی برساند
 و شرایط رسیدن به سوسیالیسم را فراهم سازد. بدیهی است که برای
 رسیدن به چنین هدفی، طبقه کارگر باید تشکیلات و سازمان های مخصوص
 بخود که عالی ترین شکل آن حزب طبقه کارگر است، را بوجود آورد و
 مبارزه پیگیری را بر علیه کلیه انحرافات درون جنبش کارگری، به خصوص بسر
 علیه اپورتونیزم و روزیونیسم آغاز کند. لزومی به تاکید این نکته نیست
 که تا بحال جریان های و سازمان های سیاسی بسیاری تحت لوای حمایت و
 پشتیبانی از طبقه کارگر، بزرگترین خیانت ها را در حق طبقه کارگر
 مرتکب شده اند و مبارزه این طبقه را به انحراف کشانیده اند، و لکنی
 بی شرمانه هنوز داعیه رهبری کارگر و به پیروزی رسانیدن طبقه کارگر را
 در سر می پرورانند. از اینروست که افشای ماهیت این جریان های مخصوص،
 کمیته مرکزی حزب توده و فرزندان خلف آن یعنی سازمان انقلابی حزب
 توده و دلوفان (در اینجا ملاک مقایسه وجه مشترک همه آنها، یعنی
 اپورتونیزم و خیانت آنها به آرمان های طبقه کارگر است، نه جهت گیری
 آنها بد طرف شوروی، چین، یا آلبانی) که کاری جز به ابتدای کشیدن
 مارکسیسم، لنینیسم و گمراه ساختن طبقه کارگر انجام نداده اند. را
 ضروری و جایز میدانیم تا پرولتاریا بتواند دوستان و دشمنان خود را از
 هم باز شناسد و صفوف خود را از اپورتونیست ها تصفیه کند تا
 بررسی خود را از رفورم های شاه آغاز میکنیم زیرا انحرافات حزب توده

بعنوان تنها مدعی جنبش کارگری ایران قبل از سال ۱۳۲۱، و همینطور خیانت های کمیته مرکزی حزب توده به جنبش کارگری و به مبارزات رهائی بخش خلقهای ایران آنقدر واضح و روشن است که نیازی به تکرار آنها در اینجا نمی بینیم. جای هیچگونه تردیدی نیست که رفرمهای امپریالیستی سال ۱۳۲۱ که بوسیله رژیم شاه خائن به اجرا درآمده بود، قسمتی از طرحها و کمپریالیسم امریکایی بود، که اولاً "قصد جلوگیری از وقوع انقلاب رهائی بخش خلقهای تحت ستیم جهان را داشت و ثانیاً" میخواست که ساخت اقتصادی و فورناسیون دلیقاتی این جوامع را بتبع انحصارات امپریالیستی و تثبیت دید وابستگی آنها، تغییر دهد. در مورد ایران باید بگوئیم که علی رغم مقاومت شجاعانه خلق درخرداد ۱۳۲۲ و دادن هزاران شهید، امپریالیسم امریکا و سرمایه داری وابسته بهد فهای شوم خود به نتیجه ای جز بدبختی و نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی برای کارگران و دهقانان و زحمتکشان شهری نداشت، رسیدند. حال بینیم که دار و دسته کمیته مرکزی در برخورد با این برنامه چپاولگرانه امپریالیستی چه میکنند:

"اصلاحات ارضی با افزایش علاقه نسبی دهقانان به تورات کار خود و بسا تسریع رونق سرمایه داری در ده، امکانات بیشتری برای رزاه دهقانان و رشد اقتصادی روستایی فراهم میسازد" (۱)

"کمیته مرکزی" وطنه خود را تنها اولین رفرمهای امپریالیستی نمیدانند، بلکه میخواهد نقش مشاور اقتصادی رژیم شاه خائن را هم بازی کند. همچنین این ادیبان را به رژیم میدهند که هیچگونه مخالفتی با "سلطنت شاه" و قوانین موجود ندارد:

"حزب توده ایران در عین اینکه از اقدامات ترقی خواهانه به منظور از

بین بردن مناسبات فتووالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور میشود ، پشتیبانی نمیکند ، برای حزبها و (۲) سایر سازمانهای دموکراتیک در بدست آوردن فعالیتهای قانونی در کادر قانون اساسی ایران مبارزه میکند .^۰

بنامر این کمیته مرکزی نه تنها رفورمهای شاه را که موجب بی خانمانی سیه روزی زحمتکشان جامعه گردید ، " مثبت و ترقی خواهانه " میخواند و سعی میکند با تبلیغات خائفانه خود ماهیت ضد ملی رفورمها و وابستگی رژیم را کتمان کند و کشتار هزاران نفر از مردم بیگناه را توجیه نماید و شاه را بعنوان کسی که " از صنعتی شدن کشور دفاع کرده و از تولید داخلی حمایت نموده " (۳) معرفی مینماید ، بلکه در مقیاس جهانی نیز به تبلیغ شاه میپردازد و سیاست مستقل دولت ایران (۱۴) را در ارتباط با تجاوزات بین المللی امپریالیستی (۴) میستاید . مارکسیست لنینیست های کمیته مرکزی (۱۱۴) این مدعیان رهبری حزب دلبته کارگر که در سال ۱۳۲۹ ، در پلنوم هفتم خود " مارکسیسم لنینیسم " را رسماً مورد تصویب قرار دادند ، در کمال بیشرمی اعلام میدارند که هیچگونه ضدیتی با سلطنت ندارند و اگر احیاناً از رژیم شاه گنه مند هستند که چرا حزب توده را در سال ۱۳۲۲ غیر قانونی اعلام کرده است ، بخاطر آنست که این اقدام با " مقررات قانون ۱۳۱۰ " مطابقت ندارد و اتهامی که در مورد داشتن " رویه اشتراکی " و " ضدیت با سلطنت " به کمیته مرکزی میزنند ، از پایه بی اساس و بسیار نارواست !

" در کدام دادگاه ثابت شده است که مرام یا رویه حزب توده ایران با مقررات قانون ۱۳۱۰ انطباق دارد ، یعنی با اصلاح قانون ۱۳۱۰ " مرام و رویه اش اشتراکی است و یا ضد سلطنت مشروطه ؟ " (۵)

زمینی بیشتر می‌باشد:

داز و دسته فراری و خائن کمیته مرکزی که نقش اپوزیسیون اعلی‌حضرت را ماهرانه ایضا مینمودند ، تا رژیم پوسیده و محکوم به فناى شاهنشاهی را از سقوط نجات بخشند ، کار را بجائی میرسانند که حماسه آفرینان سیاهگل را که تار و پود رژیم شاه را به لرزه درآورده بودند و برخلاف مدعیان گزافه گوی خارجیه نشین که کار آرام سیاسی را در مقابل رژیم خونخوار وابسته و امپریالیسم موعظه مینمودند ، شجاعانه در راه مبارزه گام نهاده بودند ، را مشتى جوانان نابخرد و آنارشویست معرفی میکند و با تبرئه کردن رژیم شاه خائن ، آنها را قربانی گردانندگان مائوئیست (۴) و آنارشویست (۶) میشمارد . کمیته مرکزی باید همچنین واکنشهای ارتجاعی را از خود نشان دهد ؟ زیرا آنها که دل بکار سیاسی در چارچوب قانون اساسی خوش کرد بودند ، همواره از آن میترسیدند که مباد ايجاد نکرده روزی توده‌ها به قهر انقلابی توسل جویند .

تشدید فشارهای اقتصادی و رشد مبارزات مردم بعد از رستاخیز سیاهگل سرمایه‌داری وابسته و رژیم وابسته به امپریالیسم را با بحرانهای سیاسی اقتصادی شدیدی مواجه میسازد و مشاوران اعلی‌حضرت (دارودسته کمیته مرکزی) را وامیدارد تا رهبنودهای لازم را به رژیم بدهد تا خود را از خطر نیستی برهانند :

" هیئت حاکمه ایران باید بجای دنباله‌روی از امپریالیسم ، بجای عناد درسیا^{ست} ضد دموکراتیک ، بجای نظامی کردن کشور باید تحولات جدی در روش^{پیش} خود را وارد سازد . . . مردم باید با مبارزه خود هیئت حاکمه را به تغییر مشی^{وارند} وادارند .^(۷) اما مبارزات قهرآمیز توده‌ها ، اپورتونیستهای کمیته مرکزی را مجبور میسازد که باره دیگر ماهیت فرصت طلبانه خود را نشان دهند ، زیرا رژیم وابسته شاه نخواهد به

اندرزهای دوستانه آنها گوش فراد هد و بناچار شعار "سرنگونی" باید بنوعی از طرف آنها مدلح شود. از اینرو کمیته مرکزی شاید آنه و بطور خیلی مبهم - "برانداختن حکومت مدلقه شاه" (۸) را مدلح میکند. اما شعار "سرنگونی" کمیته مرکزی صرفاً "یک شعار توخالی و پوچ است. زیرا مارکسیست لنینیستها نمیتوانند انکار کنند که سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم، جز از طریق قهر، انقلابی و مبارزه مسلحانه تودهای، امکان پذیر نیست. کمیته مرکزی اساساً "سرنگونی قهرآمیز رژیم شاه را نفی مینماید و" مبارزه با دیکتاتوری" و مبارزه برعلیه "استبداد ساواکی" (۱۱۱ ؟) را جایگزین میسازد :

"..... محتوی سرنگون ساختن دیکتاتوری کنونی با محتوی انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستن یکی نیست و ممکن است در شرایط مساعد وظایف آیند و...

مرحله از مبارزه انقلابی بهم پیوند یابند، ولی این حتمی نیست." (۹)

این بدین معنی است که مبارزه برعلیه دیکتاتوری شاه میتواند بدون مبارزه برعلیه امپریالیست صورت گیرد و دیکتاتوری شاه هیچگونه ارتبادی با خواستهای امپریالیسم - های جهانی ندارد. درحالی که خلتهای تحت ستم جهان و خلق قهرمان ما بخوبی میدانند که این سلاطه امپریالیسم خونخوار جهان نیست که استقنارد دیکتاتوری سیاه را درکشورهای تحت سلاطه اجتناب ناپذیر میسازد و مبارزه برعلیه دیکتاتوری، بدون مبارزه علیه امپریالیسم، خیالی بیش نیست. بخاطر این مسئله است که کمیته مرکزی شعار پساکنیکی بجای "سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم" را تا شعار مبارزه برعلیه ترور و اختناق تقلیل میدهد. "حزب ما از شعار "سرنگونی رژیم، پایان دادن به حکومت مدلقه و پایان دادن به رژیم ترور و اختناق و پایان دادن به استبداد سلطنتی رادونظر دارد." (۱۰)

درحالیکه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه مبارزات مردم و جنبش دانشجویی را بعد

از ۱۳۵۰ شدیداً سرکوب می‌کند و انقلابیون را پخاک و خون میکشد، دارودسته خائن کمیته مرکزی در نهایت گستاخی تفریح میکنند که منظورشان از سرنگونی بهیچوجه برانداختن سلطنت نیست:

"آیا سرنگونی سلطنت استبدادی شاه حتماً باید با برانداختن سلطنت باورکلی همراه باشد؟ بنظر ما نه. حتی از بین رفتن حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق موجود میتواند هنوز بمعنی از بین رفتن سلطنت و استقرار جمهوری که خود از خواسته‌های مردم و حزب ماست نباشد." (۱۱)

آنها اقرار میکنند که از بین رفتن سلطنت و استقرار جمهوری خواست مردم است، ولی حتی در شعار هم این "پیشاهنگان دلچقه کارگر" شعار را که خلق می‌بلبند، نمی‌دهند. تازه رژیم این خائنان تمام کسانی که در نبرد رویاری با دشمن جان برکف مینهند، برای برانداختن استبداد ساواکی بمیدان مبارزه گام میگذارند؛ [۱] (۱۲)

بدیندلیتی کمیته مرکزی حزب توده عملاً توده‌ها را فریب میدهد و ایندیلوروانمود میکند که پایگاه مادی و حامی رژیم محمد رضا شاه ساواک است به امپریالیسم. برای اجرا این تئوری ضد مارکسیستی و من درآوردی، یعنی تئوری "برانداختن استبداد ساواکی"، کمیته مرکزی ابزار لازم را میباید و آن تشکیل "جبهه‌ها واحد ضد دیکتاتوری" با بخش‌واقعی بین‌تر، دوراندیش‌تر و سالم‌تر هیئت حاکمه است. (۱۳) و ضمن تله‌پیر بورژوازی وابسته اعلام میکند "عناصری از سرمایه‌داری بزرگ ایران با سیاست غارت و چپاول گردانندگان رژیم دیکتاتوری کونونی موافقت ندارند" (۱۴) لذا باید با آنها همدست شد تا استبداد ساواکی را برانداخت.

کارگران و زحمتکشان ما از خود میپرسند که کی و کجا سرمایه‌داری بزرگ (بخوانید: سرمایه‌وابسته به امپریالیسم) دلش بحال زحمتکشان سوخته است؟ و این سرمایه‌داران بزرگ و دلسوز و دوراندیش چه کسانی هستند؟ شاید منظور

کمیته مرکزی از "عناصر سرمایه‌داری بزرگ مخالف رژیم" بنی‌احمد‌ها هستند!!!
 خلقهای ایران بخوبی نشان دادند که بنی‌احمد‌های وابسته را بخوبی میشناسند
 و فریب و نیرنگ دارودسته خائن کمیته مرکزی را نخواهند خورد.
 "یکی دیگر از سیاستهای اپورتونیستی کمیته‌چی‌ها را افشا کنیم."
 "پیشاهنگان پرولتاریا" (۱۱۴) یعنی دارودسته کمیته‌رکزی شمار مبارزه مسلحانه
 را برای اولین بار در تاریخ ۲۲ دی ۱۳۵۷ یعنی درست چهار هفته قبل از
 قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن، در خارج کشور سردادند. ملاحظه کنید که صرف شمار
 مبارزه مسلحانه یک ماه قبل از قیام، با توجه باینکه توده‌های میلیونی خلقی چند
 ماه قبل از آن با شمار تنها ره‌رمائی‌جنگ مسلحانه "مبارزه قهرآمیز خود
 با رژیم، عملاً در قیام شرکت کرده بودند، چه مفهومی غیر از دنبال‌سهروی
 فرصت‌طلبانه از مبارزات مردم میتواند داشته باشد؟ ما آنقدر واقع‌بین هستیم
 که درک کنیم در خارج کشور نمیتوان توده‌ها را برای مبارزه مسلحانه سازمان‌دهی
 کرد. آن از اینرو مشکلات خارجه نشین‌ها را درک میکنیم و با آنها هم‌دردی
 مینمائیم!!

با اینحال دو هفته قبل از قیام، یعنی زمانی که امپریالیست آمریکا مذاکرات خود
 را با بعضی از مقامات ارتش ادامه میدهد تا ارتش را متقاعد به تسلیم شدن کند
 و رهبری نیز میخواهد بدون مبارزه مسلحانه و خرد کردن ارتش، جنبش را به پیروزی
 برساند، آقای کیانوری در مصاحبه با خبرنگار نیوزویک از موضع قبلی عدول کرده
 و یک موضع بینابین در مورد لزوم مبارزه مسلحانه اتخاذ میکند و در جواب —
 سؤال این خبرنگار که میپرسد بالاخره شما مبارزه مسلحانه را برای سرنگونی
 رژیم ناگزیر میدانید، میگوید: یک سیاستمدار خوب باید دست خود را باز —
 بگذارد!! در فرهنگ لغات سیاسی حزب توده اسم این کلمه معلقزدنهارا
 (۸)

چه میگذارند ۱۱؟

خلقهای ایران هیچگاه فراموش نخواهند کرد که کمیته مرکزی بجای آلا بردن - روحیه مردم برای يك مبارزه قهرآمیز با رژیم ، مبارزات قهرآمیز آنها را در ۱۳۵۶ در تبریز و سایر نقاط به مانند قیام خردادسا ۱۳۲۲ تخطئه نمود و به جنبش خلق اتهام زد و آنها را به اراذل و اوباش (۱۵) و جای دیگر به مائوئیستهای تفرقه افکن نسبت داد . امروزه نیز حزب توده ایران با روحیه تسلیم دلبسی و راست روی افرادی خود و پیروی کوکورانہ از خرده بورژوازی و بورژوازی ، عملاً - بزرگترین لغات را به جنبش دلبقه کارگر ایران میزند . توسل به احتجاجات مذهبی و تمجید چاپلوسانه از اسلام و رهبری که جهت فریب توده ها انجام میگیرد ، کار را بجائی میرساند که حزب توده شاید آنه وانمود میکند که لا مذهب مارکسیست و لنینیست نیست !! " مردم " در یکی از مقاله های خود بنام " حزب توده ایران و مذهب " مینوسد :

" یکی از بهتانها بقصد منفرد کردن حزب عبارتست از انتساب " لامذهبی " برای برانگیختن عواطف دینی و حتی تمصبیات شدید علیه حزب توده ایران " (۱۶)

آیا برداشت توده ها از این عبارت غیر از این است که حزب توده لا مذهب نیستند ؟ آخر توده فریبی هم جدی دارد ، ما نیز معتقدیم که باید به عقاید مذهبی توده ها احترام گذاشت و کارگران مذهبی (نه کارمندان و سایر اقشار اجتماعی مذهبی) میتوانند عضو حزب دلبقه کارگر باشند ، ولی فریب دادن توده ها و مخفی کردن عقایب مرامی و نظریات سیاسی را فرصت دلبسی محض دانسته و آنها شدیداً " محکوم میکنیم برای رویزونیست ها و اپورتونیستهای راست حزب توده ، این حزب لراز نوین دلبقه کارگر (!!؟) که همیشه با نقد کردن نادرست ، و تحریف کردن گفته های

رکس ، انگلس و لنین ، سعی در توجیه انحرافات و خیانتها خود دارند ، این
فته مارکس و انگلس را یادآوری میکنیم . که : " کمونیستها عا رند دارند که مقاصد و
ظریات خویش را پنهان سازند . " (۱۲)

گروا قعاً از نظر حزببوده " سوسیالیسم علمی " ، " بینش توحیدی " در اصل یکی
ست و در نهایت ایندو بیکدیگر میرسند ، پس چرا سالیان درازی را که دارودسته
که پته مرکزی در کمال آسودگی در فرنگت برای دستیابی به قله های مارکسیسم
لنینیسم !! به مدالاعات علمی ا خود مشغول بودند ، این مسئله را در نیافته
بودند !! کرنش های بی مضایقه آنها در مقابل رهبری و دولت ازان جهت است
که باشد تا پیروزی از قشر معروف خود یعنی نفوذ در کلیه ارکان دولتی ا از جمله
نفوذ در ساواک و نفوذ در سرمایه داران وابسته در رژیم شاه خائن ا ا در دولت
فعلی نفوذ نمایند و پروسه راه رشد غیر سرمایه داری و گذار مسالمت آمیز را بدون
خشونت ، بدون دغدغه خاطر دای نمایند . زهی خیال با دال ا در کنار رویزیونیسم
حزب توده باید به جریان رویزیونیسمی و انحرافی دیگر ، یعنی سازمان انقلاب بسی
حزب توده که بخاطر بعضی اختلافات از کمیته مرکزی جدا شده اشاره کنیم .
جریان سازش کار و ضد انقلاب بی سازمان انقلابی که اکنون بصورت دنباله جبهه
ملی عمل میکند اگر چه هنوز در لحظه مبارزات دلبته کارگر و مبارزات دموکراتیک
خلقهای ایران ، تا مداح حزب توده سقوط نکرده است و تا آن حد وقیحانه به پیروها
متوقی جامعه نمی تازد ، ولی در گذشته در تلهیر رژیم شاه از رقیب خود (کمیته
مرکزی) پیشی گرفته بود و امروز نیز با مداح کردن مواضع بسیار انحرافی و
فرصت دالمیان در مداح جنبش و همیندو ر پشتیبانی بیدریخ از تئوری ضد مارکسیستی
و ضد انقلابی " سه جهان " بار دیگر در صدد منحرف ساختن مبارزات دلبته کارگر
است . گذشته ننگین سازمان انقلابی که در کنفدراسیون گذشته (سازمان
واحد) فعالیت میکرد و به " سپس " مشهور بود ، برای مجموعه جنبش دانشجوئی
(۱۰۷)

خارج از کشور مقوله‌ای کاملاً آشناست، نیروهای مترقی داخلی نیز خود فروخته‌هایی چون پرویز نیکخواه، پارسا نژاد، لاشائی و سیروس نهاوندی، رهبران خائن سازمان انقلابی را بسیار خوب می‌شناسند و خیانت هم‌ما و مخصوصاً شوهای تلویزیونی آنها را که رژیم بخاطر تضعیف روحیه مبارزان و تحکیم سلطه فاشیستی خود ترتیب میداد، خیلی خوب بیاد دارند.

حمله رژیم به کنگره راسیون جهانی و اعلام غیرقانونی بودن آن در سال ۱۹۷۸ یعنی درست زمانی که گسترش مبارزه مسلحانه رژیم را به مراسم افکنده بود و تعیین حبس‌های طولی‌المدت برای فعالین کنگره راسیون، در واقع اولین دوره آزمایش بود که ماهیت راست رهبران سازمان انقلابی را به تماشا گذاشت اینان که تا آن زمان با برنامه‌های باصطلاح چپشان موعظه مینمودند که کنگره راسیون باید ^(۱) «نیاید ساختن فتوای الزم و سوسیال امپریالیسم» به «کارگران و دهقانان ایران» پیوند زند (کنگره دوم کنگره راسیون)، در مقابل حمله رژیم فرمان عقب‌نشینی صادر نمودند و طرح فعالیت در چهارچوب «قانون اساسی» و «اعلامیه حقوق بشر» (وجه تشابهشان با کمیته مرکزی) را به کنگره راسیون ارائه دادند (کنگره دوم). از آن پس تبلیغ سیاست زندانی، صنفی‌گری و انفصال با در دستور کار خود قرار دادند (رساله هامبورگ) و در مقابل پذیرش شعار سرنگونی رژیم وابسته شاه و طرد امپریالیسم در ایران سرسختانه مقاومت نموده، و سدر راه ارتقاء سطح سیاسی کنگره راسیون و قطعیت مبارزاتی آن شدند. با اوج‌گیری جنبش مسلحانه انقلابی در ایران و گام نهادن کنگره راسیون در راه پشتیبانی از این جنبش، رهبران سازمان انقلابی در خارج از یکسویه تخطئه مشی نوین انقلابی گم‌بستند و از سری دیگر در برابر خواست مبارزاتی توده‌های دانشجو در دفاع از این جنبش ایستادند (رساله سمینار جنوب کالیفرنیا). در امر دفاع از زندانیان سیاسی تخریب نمودند و با صحنه گذاشتن به کشتار مبارزین به توجیه فاشیسم رژیم

برداختند (توجیه شکنجه و کشتن رفیق حکمت جو). اخبار نادرست
 در اختیار کنگد راسیون قرار دادند که نتیجهای جز ضربه زدن به اعتبار
 جنبش دانشجویی نداشت (ارائه خبر زیر شکنجه بودن پارسا نژاد و لاشین!!
 دوتن از رهبران خائن سازمان انقلابی و کشانیدن کنگد راسیون به دفاع از
 این خائنان خود فروخته، که خوشبختانه با هوشیاری رهبری کنگد راسیون
 روبرو گردید و این توطئه در هم شکسته شد). حدود دو سال قبل زمانی که
 محافل سازشکار به ارسال عرضه به علیاحضرت دست زدند تا اجازه^ت نما
 گدائی کنند و از رژیم جنایتکار شاه تقاضا نمودند تا در اداره مملکت از
 مشارکت آنها استفاده کند (ناخبرهبران جهت ملی به شاه) رهبران
 سازمان انقلابی که دل بر فضای باز سیاسی آریامهری بسته بودند به
 استقبال این جریان شتافتند و آنها را به عنوان رهبران مبارزه ضد امپریالیستی
 و دموکراتیک خلق معرفی کردند. زمانی که رژیم شاه^{پالیسیات} وسیعی درباره
 آزاد ساختن زندانیان سیاسی بر راه انداخته بود، رهبران سازمان انقلابی
 اعلام داشتند که دوتن از انقلابیون کبیر ایران رفقای دلاور کاخساز و
 پالک نژاد از گروه پارانشار فلسطین که به حبس ابد محکوم شده بودند
 از زندان آزاد شدند، در صورتی که در همان زمان رفتار کوه دلاله در
 زندان مقاومت میکردند، آیا انتشار این اخبار نادرست و موضع گیریهای
 اپورتونیستی چیزی جز تبلیغ برای دموکراتیزه شدن رژیم جنایتکار شاه است؟
 یکی از آخرین توطئه های سازمان انقلابی را باید در برناه عفو عمومی
 دانشجویان خارج از کشور^د که در پائیز سال گذشته از طرف رژیم اعلام شد
 جستجو کرد. رهبران^د سیس^د با تبلیغ و کوشش در بسیج عمومی برای مبارزه
 علیه سازشکارانه (مبارزه^د شبه مبارزه^د رهبران سازشکار جنبه ملی) در
 چارچوب دموکراسی اعطائی علیاحضرت بعد جدیدی را به برناه های
 توطئه گرانه شان علیه جنبش افزودند. انحرافات و راست روی های سازمان

انقلابی باعث شد تا کلیه بخشهای مرفعی جنبش دانشجویی خارج از کشور
"سیم" را از کفدراسیون جهانی طرد و اخراج نمایند .

مشی سازشکارانه و مواضع مرتجعانه سازمان انقلابی چیست ؟

مشی سازمان انقلابی از آن جهت سازشکارانه است که برخلاف -

شعارهای توخالی ضد امپریالیستی در عمل سازش با امپریالیسم را موعظه
میگند و بدنبال محافل سازشکاری نظیر "جبهه ملی" روانست . سازمان
انقلابی با این استدلال اپورتونیستی که چون تضاد عمده جامعه در این
مرحله تضاد کار و سرمایه نیست و دولت ملی است ؟ پس باید با تمام اقشار
و طبقات (اعم از خلقی و ضد خلقی!) برای مبارزه برضد امپریالیسم متحد
شد ، میخواهد چهره‌های سازشکار و فرصت طلب و سرمایه داران وابسته
را که دستشان حساسی رو شده است ، بعنوان قهرمانان ملی و ضد امپریالیسم
و حامی و مدافع منافع کارگران معرفی کند و نیروی چپ و طبقه کارگر را به
دنباله روی از بورژوازی لیبرال و بورژوازی وابسته بکشاند . معرفی کردن
داریوش فروهر وزیر کار و امور اجتماعی بعنوان یک چهره ملی و مدافع
طبقه کارگر با توجه به اینکه ماهیت سازشکارانه و ضد کارگری او را کارگران ما
در گذشته و بخصوص در چند ماه اخیر بهتر از هر کسی تجربه کرده اند و
بخوبی میدانند ایشان مدافع کارفرمایان و بورژوازی وابسته است نه کارگران ،
چیزی جز خیانت به طبقه کارگر و منحرف ساختن مبارزات آنها میتواند باشد ؟
جالب اینکه آقای فروهر بعلمت موضع راست افراطی خود حتی جایی در جبهه
ملی عم ندارد ؟ رهبر ارگان مرکزی سازمان انقلابی در دفاع از داریوش فروهر
بعنوان "مدافع حقوق کارگران" اعلام میکند . :-

ما از این مواضع راستین (!!!) وزیرکار در زمینه استقلال اقتصادی

کشور حمایت کرده و معتقدیم که بدون قطع کامل نفوذ امپریالیستها

در زمین ما ، سازندگی ملی به نفع خلق و توده های زحمتکش امکان -

همراه این جریان امروزه عمدتاً "تضد انقلابی و ارتجاعی" سه جهان را برای حرکت سازشکارانه اش به مدد میگیرد و با مطرح کردن تضاد درست و انحرافی سوسیال امپریالیسم ، قصد دارد کارگران را در تشخیص جهت مبارزه گمراه سازد "تضد سه جهان" یکی از آن محمل های تئوریک است که خواست اجتماعی سیاسی چاکران جامعه "سرطیه داری وابسته را به زبان علمی" ترجمه و بیان میکند و رهبران سازمان انقلابی که ایده های اجتماعی خود را در این تضاد انقلابی می بینند بدون چون و چرا آن را می پذیرند و محکم به آن می چسبند ، برای اجرای آن برنامه ریزی میکنند و بدین ترتیب با نیروهای ارتجاعی جامعه که شعار "مرگ بر امپریالیسم شرق" را سر میدهند ، عمداً میشوند . در واقع تضاد انقلابی "سه جهان" شعار "کارگران و خلقهای جهان ، بورژوازی و ترجمین ، فاشیست ها هر کجا که هستید در زیر رهبری امپریالیسم آمریکا بر علیه سوسیال امپریالیسم شوروی (۴) متحد شوید!" را جایگزین شعار "کارگران جهان متحد شوید" مارکس و شعار "کارگران و خلقهای جهان متحد شوید" لنین کرده است ، همانگونه که آشکارا احسان سوم و دوم را به اتحاد با نیمی از جهان اول (امپریالیسم آمریکا) برای مبارزه بر علیه سوسیال امپریالیسم شوروی فرا خوانده است !!

تئوریسین های "سه جهان" بر این عقیده اند که امپریالیسم آمریکا در حال نزول و عقب گرد است مادامی که سوسیال امپریالیسم شوروی تشنه یافتن قدرت و دخالت تعرضی است ، بنابراین سوسیال امپریالیسم شوروی بر مراتب خطرناکتر بوده و امپریالیسم آمریکا خطر کمتری برای خلقهای جهان دارد ! آیا امروزه شعاری ارتجاعی تر و ضد مارکسیستی تر از این میتوان یافت !!

سازمان انقلابی که از سیاست خارجی دولت تود های چین که امروزه تمام نیروهای مفرق جهان آنرا بخاطر همکاری با امپریالیسم آمریکا محکوم میکنند

پیروی برده واری میکند و سرسختانه اُرتئوری ارتجاعی "سه جهان" دفاع
 میکند به آشکارا به نفی این گفته "لینین می پردازد که "درجهان کنونی
 دو جهان وجود دارد، جهان کهن سرمایه داری که در حال اغتشاش قرار
 داشته ولیکن هیچگاه داوطلبانه تسلیم نمی شود و جهان نوین (ظهور-
 یابنده) که اگر هرچه هنوز بسیار ضعیف است، لیکن رشد و نمو می یابد،
 چرا که شکست ناپذیر است. (۱۹) همانطور که ملاحظه میشود، لینین
 این تقسیم بندی جهان را بر مبنای معیار طبقاتی، بر مبنای نظام های
 اجتماعی، اقتصادی کاملاً متضاد قرار میدهد، نه بر اساس همکاری سازمانها
 مارکسیست لیننیست و نیروهای خلقی و با امپریالیسم ژاپن، فرانسه و آمریکا
 بر علیه سوسیال امپریالیسم شوروی که تا بحال کسی نتواننده است با استناد
 به فاکت های اقتصادی و با در نظر گرفتن مشخصاتی را که لینین برای کشورهای
 امپریالیستی بر می شمارد، امپریالیست بودن آنها اثبات کند، تئوری "سه
 جهان" را اگر از زاویه طبقاتی مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم، چیزی جز
 انکار مبارزه طبقاتی نیست، تئوری که تضاد اساسی عصر ما، یعنی تضاد
 سوسیالیسم و سرمایه داری را سرپوش گذاری کرده گنجی و از هم گسیختگی بهار
 می آورد و افکار واهی در صفوف پرولتاریا، خلقها، نیروهای و سازمانهای
 مارکسیست لیننیست می آفریند. به عبارت دیگر این تئوری ارتجاعی تسلیم
 بی قید و شرط در مقابل بورژوازی و اتحاد همه جانبه با امپریالیسم آمریکا
 میباشد. این تئوری در حقیقت تئوری سرکوب مبارزات رهایی بخش خلقهای
 تحت ستم جهان است.

ما معتقدیم که سازمان انقلابی با تمام سفساده ها و پشتک واره های
 تئوریکش نمیتواند ماهیت ارتجاعی اش را پنهان سازد این
 جریان عملاً بدستور آشکار آب به آسیاب امپریالیسم و ارتجاع

داخلی می‌ریزد و به مبارزه دلبقه کارگر لدمه میزند . ضمن محکوم کردن -
حاکم بر این سازمان درد نباله رویهای آن از بورژوازی ، مبارزه پیگیر را برای
دلد سازمان انقلابی از جنبش ضد امپریالیستی ، ضروری میدانیم .
یکی دیگر از جریانات انحرافی و رویزیونیستی که مدلو از اپورتونیسیم و شالانانیز
است ، کمدی " حزب کمونیست کارگران و دهقانان است " این " حزب "
(۱۱۴) در حقیقت بقایای " سازمان توفان " است که با ایدئولوژی نیمه منحصی
در وانه ۱۹۶۵ بوسیله قاسمی و فروتن دوتن از اعضای سابق حزب توده ایجاد
گردید و در ژوئیه ۱۹۶۷ " به سازمانهای مارکسیستی لنینیستی توفان تبدیل
شد ! ! در واقع تغییر نام بخشی از سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان
به " حزب کمونیست کارگران و دهقانان " که یکسال ونیم قبل صورت پذیرفت
دومین استحاله تاریخ حیات " سازمان توفان " است .
برای پی بردن به عمق شارلانانیسیم تنی چند سوداگر شیان که مارکسیسم لنینیسم
را به لجن کشیده اند ، مروری کوتاه در گذشته این جریان را ضروری میدانیم
لازمه تذکر است که " حزب کمونیست کارگران و دهقانان " خود را وارث تمام
و کمال پانزده سال سابقه توفان میداند و آنرا افتخاری بس بزرگ میشمارد !
در نخستین شماره ماهنامه " حزب " خود ، این " حزب بازان شیان " مینویسند:
" پس از تلاشی حزب توده ایران ، عده ای از وفادارترین ، موئن ترین و قاطع -
ترین کادرهای حزب ، احیای حزب دلبقه کارگر ایران را در سرلوحه کار خود
قرار داده و با انتشار اولین شماره توفان در چهارده سال پیش مبارزه مستمکن
خود را در این راه مقدس آغاز نمودند " (۲۰)
بنابراین به زعم این " حزب بازان " ، حزب دلبقه کارگر یکبار در ایران ایجاد
شده است و حزب توده هم تا پلنوم یازدهم حزب دلبقه کارگر بوده است ،
ولی پس از اشکالاتی که در آن پیدا شد (متأثر شدن از رویزیونیسم -

خروشچفی) ، تنی چند از مارکسیست لنینیست های کبیرا شون به احیاء
 حزب دلیقه کارگر نمودند و بالاخره حزب دلیقه کارگر را تحت عنوان " حزب
 کمونیست کارگران و دهقانان " حدود یکسال و نیم قبل احیاء نمودند ! !
 برای پاسخ گوئی به ادعایات نیازی به بررسی این نکته نمی بینیم که آیا تا
 بحال کلیه جنبش های کارگری ، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران ، واقعا
 حزب دلیقه کارگر و دارای ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم بوده اند ، یا اینکه
 صرفا " یک سری جریانات ترقی خواه با تمایلات خرده بورژوازی بوده اند ، از
 میان تمام این جریانات ، تنها به حزب توده اکتفا می کنیم تا ببینیم که آیا
 حزب توده قبل از پلنوم یازدهم حزب دلیقه کارگر بوده است ، یا یک حزب چند
 دلیقه رفورمیست به شهادت کلیه اسناد و مدارک موجود حزب توده هیچگاه
 در عمل جهان بینی دلیقه کارگر ، یعنی مارکسیست لنینیسم را راهنمای اندیشه
 و عمل خود قرار نداده است و تازه ادعای کمونیست بودن حزب
 توده تا سال ۱۳۳۰ هیچگاه از طرف رهبری حزب مدلح نگردد .
 در مرامنامه مصوب کنگره دوم (در سال ۱۳۲۲) از مارکسیسم
 لنینیسم و حزب دلیقه کارگر صحبتی در میان نیست ، بلکه برعکس کار
 در چارچوب قانون اساسی و تکمیل مشروء است مدلح میگردد . این مرامنامه
 اعلام میدارد :

" حزب توده ایران ، حزب دلیقات زحمتکش یعنی کارگران ، دهقانان ،
 پیشه وران و روشنفکران آزاد یخواه است ."

علیرغم وجود گرایش مارکسیستی در بین بعضی از اعضا، کمیته مرکزی حزب و نشانه‌هایی از مارکسیسم لنینیست در سلسله مراسمات و هیئت اجرائیه حزب به سال ۱۳۳۱ که بحالت فرار رهبران بعد از کودتای ۲۸ مرداد در کنگره بعدی حزب مطرح نگردید - حزب توده برای اولین بار در پلنوم هفتم خود در سال ۱۳۳۹ مارکسیسم لنینیسم را رسماً تصویب میکند. همین‌طور ماده اول برنامه حزب تصویب مصوب (۲) پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی اعلام میکند که "حزب توده از حزب تراز نوین دلیقه کارگر است" از این گذشته رهبری حزب توده همواره خواسته است به‌سوی از انحاء کمونیست بودن حزب را انکار کند (رجوع شود به اعلامیه - کمیته مرکزی پس از شکست نهضت آذربایجان تحت عنوان حرف حسابی ما چیست که در آن سلطنت مشروطه را بهترین حکومت و دین اسلام را متوقی‌ترین ادیان میداند) بنابراین برخلاف ادعای وچ دارودسته دلوغان حزب توده نه تنها قبل از پلنوم یازدهم حزب دلیقه کارگر نبود بلکه بعد از آن و حتی امروز هم - نتوانسته است در عمل مؤهونی دلیقه کارگر را تأمین نماید - این حزب دلاز نوین دلیقه کارگر امروز در کمال صراحت - چندان دلیقه بودن خود را مشخصاً اعلام میکند : از آنجا که حزب توده ایران حزب زحمتکشان ایران است و برای تأمین منافع گسترده اکثریت مردم یعنی زحمتکشان یدی و فکری (۱) با پیگیری بی‌کار میکند (۲) - بالاخره ما نفهمیدیم که آیا حزب توده حزب دلاز نوین دلیقه کارگر است یا حزب زحمتکشان یدی و فکری ، اگر منصفانه قضاوت کنیم می بینیم که حزب توده ایران چه در گذشته و چه در حال حاضر یک حزب خرده بورژوازی بوده است نه حزب دلیقه کارگر - زیرا استنباط این حزب از حزب دلیقه کارگر يك استنباط مارکسیستی لنینیستی نیست ، استنباط مارکسیست لنینیستها از حزب دلیقه کارگر اینست که ۱- حزب کلوگر يك حزب دلیقاتی است حزب دلیقه کارگر استنه دلیقه یا دلیقات دیگر (بر حزب زحمتکشان فکری نیست)

۲- حزب دلیقه کارگر شامل بهترین ، بهترین ، آگاهترین ، مستعدترین ،

وفا دارترین ، مبارزترین عناصر کارگری میباشد و همینطور شامل روشنفکرانی است که ایدئولوژی دلبقه کارگر ، یعنی مارکسیسم لنینیسم را پذیرفته باشند .

۳- ایدئولوژی حزب دلبقه کارگر مارکسیسم لنینیسم است این حزب نمیتواند جهان بینی دیگری را در درون حزب تحمل کند (اگر چه ممکن است بعضی از اعضا حزب جهان بینی دیگری داشته باشند ولی جهان بینی مسلط بر حزب جهانی لنینیستی مارکسیستی لنینیستی است)

۴- حزب دلبقه کارگر در پروسه مبارزه دلبقه کارگر بر اثر پیوند ارگانیک جنبش کمونیستی با جنبش کارگری بوجود میاید . با در نظر گرفتن این نکات می بینیم که نه تنها حزب نیمه مذهبی و چند دلبقه متشکل و شاید ان حزب بازتوفان (در اینجا منظور همان حزب کمونیست کارگران و دهقانان است که بدنبال اختلافات جزئی ظاهراً از سازمان توفان جدا شد ولی در حقیقت دنیا لجه توفان است) بلکه اصولاً سازمان مارکسیستی لنینیستی در ایران نمیتواند در حال حاضر ادعا کند که حزب دلبقه کارگر است .

حال می بینیم که حزب بازان توفان از مدح کردن اینکه حزب توده ، توده تا پانوم یازدهم ، حزب دلبقه کارگر بوده است ، چه هدف اپوزیونیستی را دنبال میکند ، حزب کمونیست کارگران و دهقانان مدح کردن اینکه رهبران انقلابی حزب توده تحت تأثیر زندگی مرفه کشورهای سوسیالیستی ، و رویزیونیسم خروشان و پیوسته به رویزیونیسم در غلغلیدند ، چه منظور دیگری جز تسلیم رهبران خائن و فراری حزب توده و توجه خیانتهای آنها میتواند داشته باشد ؟

مسئله باین سادگی هم نیست ، در حقیقت تسلیم از حزب توده ، تسلیم از رهبران توفان یعنی فروتن ، قاسمی و دیگران هم هست که تا سال ۱۳۴۲ مسئولیت های مهمی را در کمیته مرکزی حزب توده بعهده داشتن و خیانتهای بیشماری را در حق دلبقه کارگر و جنبش خلقهای ایران مرتکب شدند .

تنها دعوی رهبران باند حزب باز توفان با حزب توده بود. است و گرنه در
ایدئولوژی و خط مشی خرده بورژوازی و سیاست های اپورتونیستی و اتخاذ
مواضع ارتجاعی آیند و جریان هیچگاه از یکد بگره قب نمیمانند .

حزب کمونیست کارگران و دهقانان که یک جریان سیاسی خارج کشور است
و بوسیله یکی از نوجه های قاسمی در خارج بوجود آمده است احیای سازمان
سیاسی دلبقه کارگر را وظیفه مارکسیست لنینیست های خارج میدانند .

و تصریح میکند که برای تشکیل حزب دلبقه کارگر احتیاجی به پیوند ارگانیک
با این دلبقه نیست و پیوند جنبش کمونیستی با جنبش کارگری ضرورت ندارد .

این به این معنی است که اگر بخواهیم با توده ها تماس بگیریم اول باید حزب
دلبقه کارگر را در خارج کشور تشکیل دهیم ! راست است که کمونیست ها
وظیفه پیوند با توده ها و رهبری آنها را دارند . اصولاً بدون این پیوند

رهبری کوچکترین امکان عملی برای انقلاب نیست اما کمونیست ها برای پیوند با
با توده ها احتیاج به حزب خود ، کمیته مرکزی و ارگان مرکزی خود دارد ! (۱۱)

حزب دلبقه کارگران و دهقانان که تا یکسال پیش هیچگونه تشکل سیاسی و
تبلور اجتماعی در ایران نداشت و تعداد اعضای آن از دهها تن تجاوز نمیکند ،

در قلعنامه ای که حزب در نخستین کنگره خود در خارج در باره وحدت
مارکسیست لنینیست ها صادر کرد ، چنین بیان میدارد :

در حال حاضر ، پنیر از حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران هیچ
سازمان یا حزب مارکسیست لنینیست دیگری در ایران موجود نیست ! (۱۲)

چه اسمی میتوان بر اینگونه افکار بیمار گونه و دون کیشوت ما بانه گذاشت ؟
و قاحت نیز هلدی دارد اگر واقعاً به زعم این گروه روشنفکر هیچ سازمان

مارکسیست لنینیستی در ایران وجود ندارد ، پس مطرح کردن مسئله وحدت
دیگر چیست ؟ نفی کردن مبارزات دلیرانه گروههای مرفقی کمونیستی و بویژه
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که در سالهای دیکتاتوری

و اختناق مبارزه قهرآمیزی را برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم ،
د ر پیش‌گرفت ، چه مفهومی غیر از شارلاتانیسم میتواند داشته باشد .
به گمان ما مبارزه بی امان بر علیه کلیه جریان‌های انحرفاتی سیاسی مثل
توفان و کم‌دی حزب کمونیست کارگرا و دهقانان سازمان انقلابی ، حزب
توده و نظایر آن که مدعی اند که مارکسیسم لنینیسم را راه‌نمایانندیشه
و عمل خود ساخته اند ، ولی در عمل دچار راست رویه‌های افراد لاسی
اپورتونیسم روزیونیسم میشوند و کاری به جز منحرف کردن جنبش کارگری و به
ابتدال کشیدن مارکسیسم لنینیسم انجام نمیدهند ، تنها ضامن دلرد آنها از
جنبش است . وحدت نیروهای مارکسیست لنینیست نه در پشت میزهای کنفرانس
بلکه در پیرویه شرکت در مبارزات دلیقه کارگر و در مبارزه ایدئولوژیک برای
زدودن پیرایه های غیر مارکسیستی و انحرافات تئوریک صرفاً بحث ها و مقوله‌ها
روشنفکرانه اح است که مبارزات دلیقه کارگر را تحت الشعاع جریان‌های سیاسی
جهان و گرایش‌های و موضع‌گیری سیاسی در مورد قلوب‌های سوسیالیستی
و تضاد میان آنها قرار میدهد و آنها را تضعیف میکند ، جابجایی که در
مورد سوسیال امپریالیست بودن شوروی اغلب از طرف بعضی از گروه‌ها و
سازمانها براه میافتد دقیقاً از این نوع انحرافات تئوریک است در اینجا ما
به هیچوجه قصد نداریم که از سیاست‌های سازشکارانه شوروی دفاع کنیم
بلکه هدف صرفاً بدلیج کردن انحرافات است که میتواند جنبش کارگران ایران
را به بن بست بکشاند و آنها را دچار روزیونیسم و چپ رویه‌های افراد لاسی
نماید .

۱۳۵۸/۲/۶

مقاله دوم :

در این روزها که مبارزات خلقهای ایران دوران بسیار حساس و بسیار مهمی را پشت سر میگذارد و ضد انقلاب از هر دلیف تودماغی-چیند تا دستاوردهای انقلابی مردم را به ناپودی سپارد ، در چنین اوضاع و احوالی که خلقهای زحمتکش و نیروهای انقلابی جامعه خواستار آنچنان قانون اساسی هستند که از دلریف مجلس موسسان تشکیل از - نمایندگان واقعی خلقهای ایران بتصویب برسد ، و بالاخره در چنین اوضاع و احوالی که دادگاه تهرانی شکنجه گر ساواک را میدل به صحنه تبلیغات ضد کمونیستی و سم پاشی بر علیه کلیه نیروهای م ترقی جامعه و پیشاهنگان مبارزه مسلحانه یعنی سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق کرده اند و به این شکنجه گر ساواک اجازه دادند تا انقلابی ترین فرزندان خلق و سازمانهای سیاسی را بیهاد و قبیح ترین اتهامات بگیرد و آنها را به - محاکمه بکشد و عمداً "لجن پراکنی های تهرانی را از دلریق . رادیو تلویزیون پخش کردند ، حزب توده نیز میکوشد که در نهایت فرصت دلیلی از آب گل - آلود ماهی بگیرد و بدینگونه ماهیت ارتجاعی خود را نشات میدهد .

خائنان کمیته مرکزی نه تنها تمام وظایف ، وعده ها و خواست های خود را در مورد تشکیل مجلس موسسان زیر پا میگذارند و در برابر خواستهای خرد بروزواری که میخواهد تمام الحقات و اقسام خلقی را به زیر لگام بکشد ، سربندگی فرود می آورند ، بلکه همچنین در کمال بیشرمی و در نهایت شغف به گفته های تهرانی این شکنجه گر بیداد گاه شاه خائین استناد میکنند ، تا بقول خود " اسرار همکاری مائوئیست ها با ساواک " را فاش سازند !

برای پیسی بردن به عمق فرصت دلیلی حزب توده ، باید کمی بیشتر مسئله را بشکافیم ، اما قبل از هر چیز لازم میدانیم که برای جلوگیری از بروز هر گونه

سو تفاهم و استنباط نادرست ، انزجار خود را چه به خیانت‌های رهبران سازمان انقلابی و چه به خیانت‌های رهبران حزب توده صریحا اعلام داریم مردم " در مقاله خود بنام " اسرار همکاری مائوئیست‌ها با ساواک فاش شد " با تیترو در شنت مینوسد « (۱۵) " جلاد معروف ساواک ، بهمن نادرش پور معروف به تهرانی ، در ادامه محاکمه خود در دادگاه انقلاب ، از جنایتهای مائوئیست‌ها پرده برداشت و فاش کرد که چگونه اغلب رهبران مائوئیست‌ها تسلیم ساواک شدند و در دستگیری بارزان با دستگاه جهانی شاه مخلوع همکاری داشتند " و بدنبال آن عنوان میکند که تهرانی گوشید تسلیم - دلمی مائوئیست‌ها را بحساب کمونیست‌های ایران بگذارد و سعی کرد مائوئیست‌های " سازمان انقلابی " را توده‌های معرفی کند "

آقایان وقاحت نیز حدی دارد ! شما که به گفته‌های این جلاد استناد میکنید تا جنایات و " تسلیم دلمی " سازمان انقلابی و بقول خودتان مائوئیست‌ها را اثبات کنید ، مگر گفته‌های تهرانی را فراموش کرده‌اید که گفت " تشکیلات حزب توده در تهران ، با اصلاح ساواک يك سازمان خودی بود " و " اعضای تشکیلات تهران ، جنوب و آذربایجان کسانی بودند که اغلب بدلیل روابط دوستانه و گرفتاری مالی به این تشکیلات روی می‌آوردند " تنها برای شما که به گفته‌های تهرانی جلاد استناد میکنید مطرح میکنیم که چگونه ممکن است گفته‌های این جلاد در مورد سازمان انقلابی درست باشد ، ولسی در مورد خیانت‌های رهبران حزب توده نادرست باشد؟! از نظر ما ، رهبران حزب توده همانقدر خیانتکار (ما برعکس شما که نسبت به واژه " خیانت " و " خیانتکار " حساسیت دارید و حق هم دارید؟! و رندانه در مورد رهبران سازمان انقلابی صفت " جنایتکار " را بکار میبرید ،

واژه خیانتکار را هم بکار میبریم) و جنایتکار هستند که رهبران سازمان
انقلابی - اما برای اثبات خیانت‌های رهبران حزب توده و تسلیم‌دلبی
آنها هیچگاه به گفته‌های جلال شاه خائن استناد نمیکنیم ، بلکه تمام
خلق‌های ایران و نیروهای مترقی جامعه را به قضاوت می‌دلییم .

آقایان شیاد ! شما که عوام‌فریبانه به گفته‌های تهرانی جلال
استناد میکنید ، تا وانمود سازید تنها مافوقیست‌ها تسلیم‌دلب هستند
مگر خیانت و تسلیم‌دلبی و ساواکی شدن رهبران و کادرهای حزب
خود را فراموش کرده اید . مگر یزدی ، بهرامی و علوی سه تن از رهبران -

برجسته حزب توده که عضو هیئت اجرائیه بودند ، از خود ضعف نشان ندادند
و تسلیم رژیم شاه خائن نشدند ؟ ! ! مگر یزدی ، مارکسیست لنینیست کبیر
شما ! ! افتخار نمی‌کرد که توانسته از قیام حزب توده بر علیه شاه مطلع
بمعلول آورد و به همین دلیل هم خود را شایسته عضو هماپونسی میدانست و
بالاخره مورد عفو ملوکانه هم قرار گرفت ! و بخدمت رژیم درآمد (تاره

معلوم نیست که اگر دو عضو دیگر هیئت اجرائیه ، یعنی کیانوری و جودت
در نهایت زبونی از صحنه مبارزه در نمی‌رفتند ، بیشتر از یزدی و بقیه
مقاومت میکردند) مگر شرمینی عضو برجسته کمیته مرکزی به شاه اظهار
وفاداری نکرد ؟ ! مگر رفیق کبیر او ، یعنی قریشی مشاور پلیس نگهبان ؟

چه کسی جز قریشی کتاب " سیر کمونیسم در ایران را " به بختیار هدیه کرد ؟
شما آقایان فرصت طلب مگر فراموش کرده اید که در سال ۱۳۳۳
رهبری حزب فرمان آزاد بودن اعضا را در امضای تفرنامه به رژیم شاه
صادر کرد و تمام رهبران درجه یک حزب نیز در امضای تفرنامه (یعنی
سند خیانت به خلق) از دیگران عقب نماندند ؟ ! !

آیسا همه این رهبران مائوئیست بودند ؟ ! ! مگر عباسی کادر حرفه ای - سازمان نظامی که ادیالات حزب را در بست در اختیار پلیس قرار میدهند و سرورش عضو سازمان ادیالات حزب که خود را در اختیار پلیس میگذارد ، مائوئیست بودند ؟ ! ! مگر ارسلان پوریسا عضو کمیته مرکزی سازمان جوانان که در ارومیا رفیق شفیق کپانوری بود و بعد از برگشتن به ایران و افتادن به دست پلیس گرداننده مجلسه عبرتگشت ؟ ! ! شما خود را بانوم وسیع کمیته مرکزی در سال ۱۳۳۶ اعتراف میکنید که انتشار مجلسه عبرت و کتاب سیساه و کتاب سیرکونیم در ایران به همین منظور است (خرد کردن حزب) .

نویسندگان این نشریه ما متأسفاً نه کسانی هستند که شخصیت و معرفت اجتماعی خود را در حزب مایه پست آوردند ، ولسی اکنون راه خلق را رها کرده اند .

آقایان مگر علی نقی ، ثابتی و سگری از کادر برجسته کمیته ایالتی نبودند که طی هجدهم پلیس در سال ۳۷ و ۳۸ ، به پلیس رسمی تبدیل شدند ؟ ! مگر از گالیک سلیمی عضو کمیته انقلاب حزب مسوده در سال ۴۲ به خدمت پلیس در نیامد ؟ !

مگر عباس شهریاری این عنصر کیف ساواک که بخاطر جنایاتش به بوسیله سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اعدام انقلابی شد ، از مسئولین حزب توده نبود ؟ ! مگر این فرد از طرف هیئت اجراییه حزب در خارج کشور مأمور نشد که به همراه علی خاوری ، راد منش ، و علی حکمتی به وضع تشکیلاتی حزب در ایران سرو سامانی بدهد ؟

آیا علی حکمتی عضو تشکیلات تهران هم که در سال و ۴۶ دستگیر شد و پس از دو سال که در زندان بود ، بخدمت ساواک درآمد ، از اول ساواکی

بود ؟ آیا اینها و دهها نمونه دیگر از خیانت را مائوئیستها مرتکب شدند ؟ !!

چگونه میتوانید این کارنامه سیاه خیانت را حاشا کنید ؟ شما در آن مقاله کذائی تان گفتید که تهرانی مائوئیستهای سازمان انقلابی را توده ای معرفی نمود .

آقایان 1 تهرانی جلاد ساواک در کجای مصاحبه خود مائوئیستهای سازمان انقلابی را توده ای معرفی کرد ؟ این دیگر شاهکار عوامفریبی است ، همه کسانی که اندکی با مسائل سیاسی آشنائی دارند بخوبی میدانند که سازمانی را که سیروس نهاوندی خائن رهبری آنرا بنهاده داشت ، سازمان انقلابی حزب توده ایران نام داشت و تهرانی جلاد نیز غیر از این چیزی نگفت ما میپرسیم که اینهمه جارو جنجال راه انداختن که اسم بسردن تهرانی از سازمان انقلابی حزب توده ، این توهم را بوجود میسازد که " سازمان انقلابی متعلق به حزب توده ایران است " چه مفهومی غیر از توده فریبی دارد ؟ . . . خلقهای ایران خیانت رهبران حزب توده و فرزندان خلف آنها یعنی سازمان انقلابی را بخوبی بیاد دارند و دیگر اهمیت نمیدهند که سازمان انقلابی متعلق به حزب توده است یا یک جریان سیاسی دیگری است .

از نظر آنها مهم ماهیت ارتجاعی و روحیه تسلیم دلبلی این دو جریان است که آنها را در کنار هم قرار میدهد .

شما آقایان کمیته چی در مردم شماره ۲۶ (سی ام خرداد) - چاپلوسانه با گذاشتن نام توده ای ها و فدائیان در کنار هم ، سروشی بر تمام خیانتهای رهبری حزب توده میکشید .

ما که در این شماره مردم محترفید که تهرانی دم مرگ هم دست از فعالیت های خائنانه خود برنمیدارد و مبارزات مارکسیست ها را بی اهمیت نشان میدهد ، چگونه در مردم شماره ۳۰ (دوم تیرماه) يك دفعه همه مسائل را فراموش کرده و با استناد به گفته های این شکنجه گرساواک تحت عنوان مبارزه با مائوئیسم به تخطئه تمام گروههایی که مخالف خذل منشی اپورتونیستی حزب توده هستند ، می پردازند ، کنار هم قرار دادن سازمان انقلابی حزب توده که خیانت آشکاری را نسبت به آرمانهای — زحمتکشان مرتکب میشود و سایر جریانات و سازمانهای دیگر که اندیشهی اندیشه ها و نظریات مائوتسه دون را کلاً " مرفی ارزیابی میکنند و حرکتها و اپورتونیستی حزب توده را محکوم میکنند ، از اعمال وقیحانه ای است که تنها از فرصت دالمبانی چون شما بر می آید —

اگر شما صرف احترام گذاشتن به نظریات و اقدامات انقلابی رفیق مائو را دال بر مائوئیست بودن میدانید ، برایتان ثابت خواهیم کرد که حزب توده خود مائوئیست بوده است (رجوع شود به نطق رضا راد منشی ، رئیس هیئت نمایندگی حزب توده ایران در هشتمین گنگره حزب کمونیست چین که در آن ابراز میدارد :

" جنبش انقلابی در ایران از مطالعه وسیع تئوری انقلاب چین و ترجمه آثار رفیق مائو تسه دون و سایر رهبران عالیقدر حزب کمونیست چین و اندلباق این تجربیات غنی نیرو گرفته است . " راد منشی در پایان نطق خود شعار زیر را مطرح میکند :

" زنده باد حزب کمونیست چین و کمیته مرکزی آن به صدارت رفیق مائوتسه دون) آقایان چدلور شد که آثار رفیق مائو تا قبل از بروز اختلاف بین چین و شوروی انقلابی و ارزشمند بود ،

ولی بعد از آن کلا " و تماما " ضد انقلابی و ارتجاعی گردید ؟ !
شما که همواره دنباله روی و تبعیت کور کورانه از حزب کمونیست شوروی
را پیشه خود ساخته اید ، حق دارید که دچار یاره گوئی و تناقض گوئی
شوید .

بنابراین بل گرفتن حزب توده از سخنان تهرانی و متهم کردن همه گروههای
که اندیشه های مائو را مترقی ارزیابی میکنند و دشمن سرسخت ریزینویسم و
حزب توده هستند و همکاریها ساواک و آنها را در کنار سازمان انقلابی
حائث قرار دادند ، چیزی جز فرصت دلبسی و این وقتی رهبران حزب تو
را ثابت نخواهد کرد .

• مورد تشکیل مجلس مؤسسان نیز حزب توده ماهیت اپوزیستی خود
را نشان میدهد . مردم در شماره ۲۹ خود ، در مقاله ای بنام " اصل
داشتن يك قانون یللمقلاسی مترقی است ، نه شکل آن " مطرح میکند که
" يك مجلس مؤسسان با شرکت عده محدودی از نمایندگان انتخابی که در مدته

کوتاهمی پیشنهادها و اصلاحاتی که ضمن نظرخواهی بیان میگردد
بررسی کنند و سپس با مراجعه به آراء عمومی قانون اساسی را به تصویب
نهایی برسانند " ، بدون هیچگونه شك و تردید به قانون اساسی که از دلبری
مجلس مؤسسان متشکل از نمایندگان کارگران و دهقانان و زحمتکشسان
شهر و روستا به تصویب برسند ، ارجحیت دارد !

و بدینگونه این مدعیان رهبری حزب طبقه کارگر ، اصول اخلاقی را زیر
پا نهاده و به تملق گوئی رهبری میپردازند .

شما آقایان مارکسیست لنینیست! چرا مسائل را تحریف میکنید
و خود را به نفهمی میزنید؟!

چرا "مجلس خبرگان"، یعنی مجلس متشکل از روحانیون و متخصصین و کار-
شناسان اسلام — برگزیده "را" مجلس مؤسسان با شرکت عده محدودی
از نمایندگان انتخابی "جا میزنید"؟

در کجای دنیا، مجلس مؤسسان واقعی زحمتکشان از افراد انتزاعی محدودی
تشکیل میشود؟!

شما که خود را پیروان مکتب ماتریالیسم دیالکتیک میدانید چرا در نهایت —
عوامفریبی اعلام میدارید که "مهم محتوی قانون اساسی است نه شکل مجلس
مؤسسان"؟!

آیا بهتر نیست که بجای این اراجیف برای فهمیدن روابط متقابل و دیالکتیکی
شکل و محتوی اصول مقدمات فلسفه را مطالعه کنید؟

آها مجلس مؤسسانی که نمایندگان واقعی و راستین کارگران و دهقانان
و زحمتکشان، در آن برای تدوین قانون اساسی شرکت نکنند و اراده خلق
در آن راهی نداشته باشد، میتواند یک قانون اساسی مرفعی تدوین کنند.
شما که در رژیم گذشته مشروطه سلطنتی را بهترین نوع حکومت میدانستید
و اجازه کار در چارچوب قانون اساسی را از شاه خائن گدائی میکردید (۲۶)
باید هم که رابطه شکل و محتوی را درک نکنید.

اگر واقعا "این عقیده کلی شماست که باید قانون اساسی را از طریق
آراء عمومی بتصویب رساند، چرا قبلا" باین فکر نیافته بودید و درست
یکی دو روز بجهت از عنوان شدن این مسئله از جازب رهبری، چاپلوسانسه
(۲۹)

به استقبال آن شتافتید و نقش آژانس تبلیغاتی خرده بورژوازی سنتی مرفه را بجهت گرفتید ؟ !! :

شما که خود کثافتکاریهای خود را بهتر از هرکسی میدانید ، با زرنگی خاص خود پیش دستی کرده و اعلام میدارید که " در این مورد کسی نمیتواند بگوید که باز حزب توده ایران دنیا را روی میکند " .

خیر آقایان ! اینبار هم شما متقابل محمول دنباله روی کردند ، منتها - خیلی عوامفربانه تر ، وقیحانه تر و شاید آنه تر . بگذارید تا دنباله روی و فرصت دلبلی تان را نشان دهیم . در گزارش هیئت اجرایی حزب ، به پلنوم شانزدهم ، عنوان میکنید :

" در برابر حزب ، در شرایط کنونی ، وظایف سیاسی مهمی مانند شرکت در فرآیند و انتخابات مجلس مؤسسان و اظهار نظر در باره قانون اساسی جدید ، شرکت در انتخابات مجلس آینده مدخل است " (۲۷)
همچنین کیانوری در يك مصاحبه مدلیوعاتی تأکید میکند که ما برای " این مجلس مؤسسان اهمیت فوق العاده ای قائل هستیم " (۲۸)

با اینحال ما تصدیق میکنیم که شما بعلمت سیاستهای فرصت دلبلیانه و بویزیونیستی خود حق دارید که مسائل را در پرده ابهام بگذارید و موضع گیری قانع و روشنی در مورد مجلس مؤسسان ننمائید .

ندونه یارزی از این ابن الوقتی را در مصاحبه علی خاوری ملاحظه میکنیم :
" در باره مجلس مؤسسان اختصاصاً ما هنوز بر نامه ای اعلام نکردیم ، زیرا هنوز خود مسئله از دلف دولت روشن نشده است " (۲۹) !

شما آقایان که همزونی دلیقه کارگر را بخوبی تأمین کرده اید —
و صف مستقل دلیقه کارگر را تشکیل داده اید ؟ !

حق دارید که منتظر شوید تا دولت موضع خود را در مورد مجلس مؤسسان —

روشن کند تا بعداً " شما به دنبالش بشتابید !

بر خلا ف ادعای پوچ خودتان که می خواهید ننگ دنباله روی را از خود دور

کنید ، اظهارات خودتان دنباله روی و برصت دلیبی شما را ثابت میکند .

در همان مقاله که در رد مجلس مؤسسان متشکل از نمایندگان زحمتکشان نوشتید

آمده است :

" البته ما با تشکیل يك مجلس مؤسسان وسیع و بزرگ ، اگر شرایط عادی

برایش فراهم میبود مخالفتی نداریم " و اصولاً " چنین مجلسی را رد نمی کنیم ،

منتها ما واقع بین هستیم " (۳۰)

یعنی اگر رهبری و دولت مجلس مؤسسان وسیع و بزرگ را تأیید کردند ، ما —

هم آنها قبول میکنیم ! در حقیقت ، واقع بینی شما در این است که

تگذارید رهبری و جناحهای وابسته به دولت از شما آزرده خادس شوند ا

شرایط عادی از دیدگاه شما آنچنان شرایطی است که شما را به موضع گیری

در مقابل حرکتهای ضد خلقی و راست رویهای دولت وادار نیکند .

از اینروست که شما تسلیم دلیبی را بدفاع کردن از مجلس مؤسسان واقعی —

زحمتکشان ترجیح مید دهید .

آقایان : این سفصله ها و مغلطه گوئیهای شما که اگر يك

مجلس مؤسسان از نمایندگان واقعی مردم تشکیل بدیم ، يك دو سال

اول خواهد کشید و امپریالیسم و ارتجاع از مسئله سو استفاده خواهند کرد ،
دیگر برای خلقهای زحمتکش ما رنگی ندارد .

زیرا آنها بخوبی میدانند که تنها نیروئی که میتواند تودلگه های امپریالیسم
و ارتجاع را خنثی سازد ، همان اراده خلقهاست که بوسیله نمایندگاب واقعی
آنها در مجلس مؤسسان و همبندلور قانون اساسی ، در شرایط کاملاً " دموکراتیک
متجلی میشود .

ما اعتقاد راسخ داریم که تدوین قانون اساسی مترقی که ضامن منافع کارگران
و زحمتکشان جامعه ما باشد و بخواهد به نابودی امپریالیسم و سرمایه داری
وابسته و ارتجاع داخلی را تحقق بخشد ، در مجلس خبرگانی که نمایندگان
واقعی کارگران و دهقانان را در آن راهمی نیست ، بهیچوجه امکان پذیر
نیست و تمام کسانیکه در راه تشکیل مجلس مؤسسان واقعی سینک اندازی میکنند
مسئول عواقب وخیم آن نیز خواهند بود .

ما رهبران اپورتونیست حزب توده را که تحت لوای پیروی از مارکسیسم لنینیسم
سد راه تشکیل مجلس مؤسسان واقعی زحمتکشان میشوند/ز برای تحقق بخشیدن
به هدفهای خود به هر ذالتی تن در میدهند و مهربه ای شناخته شده ای -
چون تهرانی جلاهد را به کمک میطلبند شدیداً محکوم میکنیم و اذلمینان داریم
که خلقهای ما خیانتهای حزب توده به آرمان طبقه کارگر را هرگز فراموش
نخواهند کرد .

دوم تیرماه ۱۳۵۸

توضیحات :

- ۱ - دنیا ، دوره دوم ، سال هفتم ، شماره ۳
- ۲ - سخنرانی ایرج اسکندری در کنگره دهم ، حزب کمونیست بلخارستان ، مردم ، شماره ۶۹
- ۳ - دنیا ، دوره دوم ، سال هفتم ، شماره ۳
- ۴ - مصاحبه داود نوروزی عضو کمیته مرکزی با نشریه فاسیت آلمان غربی آوریل ۱۲۹۲
- ۵ - ایرج اسکندری ، ماهنامه مردم ، تیرماه ۱۳۴۹
- ۶ - مردم ، تیر ۱۳۵۱
- ۷ - مردم ، تیر ۱۳۵۱
- ۸ - ایرج اسکندری ، "گزارش به پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده" دنیا ، شماره ۵ ، مرداد ۱۳۵۴
- ۹ - دنیا ، اردیبهشت ۵۵ ، ص ۹
- ۱۰ - دنیا ، مهر ۵۳
- ۱۱ - دنیا ، مهر ۵۳
- ۱۲ - دنیا ، تیر ۱۳۵۵
- ۱۳ - دنیا ، بهمن ۱۳۵۴
- ۱۴ - دنیا ، بهمن ۱۳۵۴
- ۱۵ - نوید فوق العاده ، سه شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۶
- ۱۶ - مردم ، شماره ۱۲ ، شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸

۱۷ - مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست ، صفحه ۸۱
۱۸ - رنجبر ، ارگان مرکزی سازمان انقلابی ، شماره ۱۲ ، هفته چهارم ،
خرداد ۱۳۵۸

۱۹ - لنین ، کلیات آثار ، جلد ۳۳ ، ص ۱۵۲ و ۱۵۳

۲۰ - توفان ، شماره ۱ ، دوره چهارم ،

۲۱ - دنیا ، شماره ۶ ، ۱۳۵۲ ، مرداد

۲۲ - " حزب توده ایران و مذهب " ، مردم ، شماره ۱۲ ، شنبه ۲۲

اردیبهشت ۱۳۵۸

۲۳ - از ادلایه اداره خارجی حزب

۲۴ - قلمنامه گنگره اول در مورد وحدت مارکس و لنینیستها به نقل از

متن ترجمه شده بزبان فرانسوی

۲۵ - مردم ، شماره ۳۰ ، ۲ تیرماه ۱۳۵۸

۲۶ - این اسکندری ، ماهنامه مردم ، تیرماه ۱۳۲۹

۲۷ - مردم شماره ۱ ، چهارشنبه ۱۲ آبان ۱۳۵۲

۲۸ - مردم ، شماره ۶ ، چهارشنبه ۲۱ آبان ۱۳۵۸

۲۹ - مردم ، شماره ۶ ، چهارشنبه ۲۱ آبان ۱۳۵۸

۳۰ - مردم ، شماره ۱۱ ، ۲۰ خرداد ۵۸

www.iran-archive.com

تکثیر از سازمان دانشجویان پیشگام برلین غربی
(عضو کنفدراسیون جهانی)